

# آین عمار

قیام طلبه عصر انقلاب برای جهاد تبیین

جهاد تبیین، فریضه فوری و قطعی



## کلان روایت امید آفرین از اقتصاد کشور

حجت الاسلام امیری طیبی

دانش آموخته خارج فقه اقتصاد

بسم الله الرحمن الرحيم

## تغییر نظام تحلیلی

با همه مشکلات اقتصادی که وجود دارد و با پذیرش اینکه در دهه اخیر فشار اقتصادی بر مردم افزایش یافته است، باز هم می توانیم ثابت کنیم که مردم ما به لحاظ بهره مندی اقتصادی نه تنها در عداد کشورهای بدبخت دنیا نیستند بلکه از بسیاری از کشورهای دنیا جلوترند، البته با توجه به منابع سرشاری که در کشور وجود دارد اوضاع می تواند بسیار بهتر از وضع موجود باشد.

این را وقتی می شود فهمید که نظام تحلیل را عوض کنیم و اقتصاد ایران را با شاخص های صحیح خودش تحلیل نماییم.

## اصلاح شاخص ها برای تحلیل عملکرد

یک مثال ساده بزنیم، امروز مهمترین شاخص برای سنجش وضعیت اقتصادی GDP یا همان تولید ناخالص داخلی است که در ایران برابر است با کل ارزش ریالی محصولات نهایی تولیدشده توسط واحدهای اقتصادی مقیم کشور در دوره زمانی معین (سالانه یا فصلی).

بطور مثال آمریکا که رتبه اول GDP در دنیا را دارد، صنعت اولش «اسلحه سازی» است که ما مطلقاً نمی توانیم بخاطر شرایط امنیتی اطلاعاتی از این صنعت مان منتشر نماییم، سومین صنعت آمریکا تولید و عرضه خدمات غیر اخلاقی و جنسی است که یک رقم عجیب و غریب از خدمات تا ابزار آلات و تولیدات رسانه ای و سایت و شبکه و... را شامل می شود که از هر

شش نفر آمریکایی یک نفر خدمات جنسی می گیرد که می شود حدود ۶۰ میلیون نفر؛ ششمین صنعت آمریکا صنعت مشروبات الکلی است، خوب می بینیم که هیچ کدام از این صنایع در ایران قابلیت گنجایش در آمار تولید ناخالص داخلی را ندارند، پس نمی توان بر اساس این شاخص اقتصاد ایران را با آمریکا و اروپا و خیلی از کشورها سنجید، مثل این می ماند که یک کشور با ۲۰۰ ورزشکار وارد المپیک شود و یکی با ۲۰ ورزشکار، اساسا مقایسه این دو بلحاظ تعداد مدال و رتبه خلاف واقع است.

مثال دیگر برای معیوب و نارسا بودن شاخص های غربی این است که میگویند ایران کشوری جرم خیز است، در حالیکه با توجه به اعتقادات و مبانی دینی ما، افعال خلاف شرع در جامعه خلاف قانون هم هست، لذا عناوین مجرمانه ای در کشور ما وجود دارد که در غرب اساسا مطرح نیست، مثلا سرو مشروبات الکلی، روابط غیر اخلاقی، کلپ های شبانه و مانند آن، لذا می بینیم با وجود عناوین مجرمانه بیشتر بازهم در کشور ما از خیلی کشورهای دیگر که چنین عناوینی ندارند جرم کمتری رخ می دهد.

مثال دیگر شاخص فلاکت است که از سیاسی ترین و معیوب ترین شاخص های غربی است و از حاصل جمع بین تورم و بیکاری بدست می آید، بنابراین هر چه تورم و بیکاری در یک کشور بیشتر باشد، شاخص فلاکت در آن بالاتر خواهد بود؛ هرچند تورم و بیکاری از عوامل تاثیرگذار و بسیار مهم در احساس فلاکت یا سعادت مردم یک کشور به شمار می رود اما بی توجهی این شاخص نسبت به پارامترهای توزیعی اقتصاد مانند نرخ فقر و نرخ نابرابری باعث شده تا درک نادرستی از این شاخص در ذهن مخاطب ایجاد شود؛ به عنوان مثال میتوان به سیاستگذاری اقتصادی نادرست برای مهار

تورم در بسیاری از کشورهای آفریقایی اشاره کرد. یکی از نمونه های بارز آن کشور برونودی با نرخ فقر ۶۵ درصد است که از فقیرترین کشورهای دنیا محسوب می شود اما نرخ تورم آن در سالهای گذشته همواره تک رقمی و حتی در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ منفی بوده است! نمونه دیگر نیز کشور جمهوری دموکراتیک کنگو با نرخ فقر ۷۷,۲ درصد است که در سالهای گذشته تورم تک رقمی داشته است.

اینقدر ما از این خلاء ها در شاخص های معمول دنیا داریم که نمی توان بوسیله این شاخص ها تصویر واقعی از وضعیت اقتصاد ایران بدست آورد لذا با یک تغییر نظام تحلیل همین الان که وضعیت اقتصادی در شرایط مطلوبی قرار ندارد می توان یک تبیینی از اقتصاد ایران داشت که همه به آن افتخار کنند؛ یک نکته ای همین جا عرض کنیم که دفاع از اقتصاد با آمارهای بین المللی، بازی در زمین همین شاخص های معیوب است و آنتی تز آن هم تولید شده، یعنی شما وقتی یک آمار می دهید آنها هم می توانند بر اساس یک شاخص دیگر آمار ضد آنرا رو کنند و بحث به نتیجه نمی رسد.

لذا برای اینکه دلمان قرص باشد می گوییم با یک تغییر نظام تحلیل و ارائه یک روایت کلان با همه وضعیتی که وجود دارد، می توان ثابت کرد که اقتصاد دوران انقلاب با همه فراز و نشیب هایش کاملا افتخار آمیز بوده است و خدای عرصه های دفاعی و امنیتی، خدای بخش اقتصاد هم هست و آنجا هم ما را نصرت داده است، ما باید اول این را بفهمیم و یک بار از یک دریچه نو به اقتصادمان افتخار کنیم.

(نکته: مدل تبیینی این بحث مدل انفعالی پاسخ به شبهات پیرامون اقتصاد ایران نیست بلکه یک مدل کاملا تهاجمی است که زیربنا را حل می کند، مسائل روبنایی مثل ارز و طلا و خودرو در این تحلیل کلان نمی گنجد)

## تشریح روایت کلان از اقتصاد ایران

### -تهیه مسکن در ایران و غرب

با توجه به وضعیت اقتصادی کشور برخی معتقدند اگر یک فرد معمولی بخواهد در ایران خانه دار شود اگر نه چیزی بخورد و نه چیزی بپوشد و همه درامدش را پس انداز کند تازه بعد از ۱۱۰ سال می تواند صاحب خانه شود، اما خیلی عجیب است وقتی به آمار سرشماری نگاه می کنید ۶۹ درصد مالک خانه اند و ۸ درصد در خانه هایی زندگی می کنند که هزینه ای برای آن پرداخت نمی کنند مثلا خانه سازمانی و حمایتی دارند و تنها ۲۳ درصد مستاجر هستند به این معنا که در سبد مصرفی ماهیانه باید مبلغی را برای سهم مسکن کنار بگذارند این در حالی است که در اتحادیه اروپا ۵۴ درصد مردم مستاجرند و در آمریکا ۶۲ درصد.

(نکته: در موضوع جهاد تبیین خروجی باید اقناعی باشد، ما گاهی آمارهای رسمی را روی سر مخاطب می ریزیم که ساکت می شود ولی اقناع نمی شود، در این روایت ما دنبال اقناع مخاطب هستیم)

با توجه به آمارهای ارائه شده چطور به واقعیت دست پیدا کنیم؟ ماجرا از این قرار است که حدود ۳۳ درصد جمعیت ایران روستایی است که بالای ۹۰ درصد آنها مالک خانه هستند و شهرها را از درجه یک تا درجه ۴ تقسیم می کنند، مثلا در شهری مثل فاروج که درجه ۳ محسوب می شود خیلی از ساکنین آن مالک خانه هستند، بخاطر زمین نسبتا ارزان، خانه

های یک طبقه با قیمت تمام شده مناسب و یک سری نکات مهم دیگر که کمی روی آن تمرکز می کنیم تا تفاوت ایران و غرب را بهتر درک کنیم. اگر از این ۶۹ درصد که صاحب خانه هستند بپرسید چطور مالک خانه شدید می گویند:

۱. کمک پدر
۲. طلای همسر
۳. فروش ماشین
۴. قرض الحسنه
۵. پس انداز
۶. وام

حالا ببینیم در غرب کدام یک از این موارد وجود دارد؛ قطعاً کمک پدر در غرب تقریباً وجود ندارد، چون اولاً حدود ۵۰ درصد بطور میانگین در بستر غیر متعارف خانواده متولد می شوند، ثانیاً بعد از ۱۸ سالگی عموماً جوانان یا خودشان از خانه می روند و اگر نروند آنها را بیرون می کنند، چون مرد خانواده می گوید اولاً معلوم نیست پدر تو باشم و اگر باشم چه دلیلی دارد برای تو بیش از این خرج کنم؟ ببینید نعمت نظم اجتماعی و حفظ نسب فامیلی و تولد فرزند در بستر خانواده یک خطی از حمایت را نسل به نسل منتقل می کند.

موضوع دوم طلای همسر که شامل هدیه پدر و همسر و خانواده است، در غرب هیچ وقت توسط زن برای چنین موضوعی در اختیار گذاشته نمی شود، چون با این فضای هوسرانی که در غرب وجود دارد معلوم نیست عمر زندگی این زن و شوهر چند سال باشد و چه دلیلی دارد او با شما در این موضوع سرمایه گذاری کند؟



آیا در غرب قرض الحسنه داریم؟ خیر! این که هیچ؛ اما وام در غرب داریم، وام‌های کم بهره با سود های پایین اما جریان دیرکرد در غرب این طور است که اگر ۵ ماه قسط خانه ات عقب بیفتد خانه را مصادره می کنند، در واقع سود وام را از محل دیرکرد در می آورند.

## - لایه های حمایتی انسان در ایران و غرب

لایه های حمایتی انسان در ایران این گونه است:

۱. لایه حمایتی خانواده
۲. لایه حمایتی اخوت خاص (قوم و خویش و دوست و رفیق و آشنا)
۳. لایه حمایتی اخوت عام (جامعه)

لایه های حمایتی انسان در غرب این گونه است (البته اساسا غرب به انسان بعنوان انسان نمی نگرد، بعنوان واحد سرمایه می نگرد و بر اساس سودی که حاصل می کند روی او ارزش گذاری می کند):

۱. بیمه
۲. بانک
۳. بورس

## - اقتصاد بازار و اقتصاد ولایی

غرب به لایه های حمایتی خودش می گوید «اقتصاد بازار» و برای اینکه لایه های حمایتی ما را هجو و خفیف کند به آن می گوید نابازار، اما درستش این است که اقتصاد ما نامش اقتصاد ولایی است؛ حالا با همین نگاه اقتصاد بازار و اقتصاد ولایی، مصادیقی نظیر مسکن و خوراک و سفر و... را می توان در ایران و غرب مقایسه کرد و اثبات کرد که بخش عمده ای از

بهره مندی های اقتصادی ما در منطق اقتصاد ولایی تامین می شود اما نوعاً دعواها و تحلیل ها و تمرکز ما بیشتر در بخش اقتصاد بازار رخ می دهد و این غلط است، لذا احساس می کنیم وضع مان بدتر از وضع غرب است در حالیکه با نگاه اقتصاد ولایی اثبات می شود وضع ایران به مراتب بهتر و پیشرفته تر از خیلی کشورهای اروپایی و غربی است.

مثال: اگر امروز یک نفر بخواهد صبحانه و نهار و شامش را از رستوران تهیه کند روزانه حداقل ۲۰۰ هزار تومان و ماهانه ۶۰۰ هزار تومان باید خرج کند، حالا اگر یک خانواده ۴ نفره باشند می شود ماهی ۲۴ میلیون تومان فقط هزینه خوراک!! در حالیکه نوع مردم ایران ۶-۷ میلیون بیشتر درآمد ندارند پس چطور زنده اند و علاوه بر خوراک مابقی هزینه های زندگی خود را تامین می کنند؟ پاسخ این است که در هر خانه ای یک نیروی ۲۴ ساعته به اسم همسر یا مادر خانواده وجود دارد که بصورت کاملاً رایگان مشغول خدمت رسانی است، حالا بروید در غرب ببینید موسسه سیسادا که آمارهای رفاهی آمریکا را بررسی و منتشر می کند می گوید ۷۰ درصد خانه های آمریکایی فقط یک وعده غذا در آن طبخ می شود، چون زن خانه در آنجا می گوید ما بر اساس یک تعهد مقطعی مدتی کنار هم هستیم تا خوش بگذرانیم، مگر من کلفت تو هستم که بی مزد و مواجب غذا بپزم و در خانه کار کنم؟ از سوی دیگر وسایل آشپزخانه و پخت و پز در ایران از طریق هدیه ای به اسم جهیزیه از پدر به فرزند می رسد، حالا در غرب چنین هدیه ای وجود دارد؟ در خیلی از موارد مشخص نیست پدر این خانم کیست و نظم اجتماعی محکمی برقرار نیست؛ از طرف دیگر هزینه انرژی گاز خانگی بسیار ارزان در ایران که حکمرانی خانواده محور برای او با بهترین کیفیت و ارزان ترین قیمت تهیه کرده است، هم اکنون



هزینه گاز خانگی در ایران متر مکعبی چهل تومان است و گاز تجاری متر مکعبی ۲۰۰ تومان است، یعنی در لایه حکمرانی می گوید من هزینه تمام شده ات را پایین می آورم شما بروید و در بستر خانه و خانواده پخت و پز کنید، در واقع مردم را به سمت این منطق سوق می دهد.

یک مثال دیگر بزنیم، در فرانسه به ازای هر سه نفر ۲/۴ نفر مالک ماشین دارند، در آمریکا به ازای هر سه نفر ۲/۵۴ است، در ایران به ازای هر ۶ نفر ۲/۵۱ است، یعنی آنها دو برابر ما مالکیت خودرو دارند اما پیمایش خودرویی ما در ایران ۷ برابر متوسط دنیاست!! یعنی ماشین دارد اما نمی صرفد آنرا از پارکینگ خارج کند، ما بنزین می زنیم ۵ سنت او می زند یک دلار! بین ۳۰ تا ۴۵ درصد از قیمت ماشین را باید مستقیم بعنوان حق بیمه پرداخت کند و روی هر اتوبانی که از یک سرعتی بیشتر برود و هر پلی که بیشتر از یک مترازی طول داشته باشد باید عوارض پردازد! ضمنا مقصد سفر ما در شهر های مختلف عموما کجاست، خانه خاله یا دایی یا عمو و خلاصه قوم و خویش و دوستان و برادران ایمانی که گاهی اصلا او را نمی شناسیم، این در غرب معنا دارد؟ بعد عنوان مقاله روزنامه دنیای اقتصاد که تریبون دار اقتصاد بازار در ایران است این طور است، «اقامتگاه های غیر متعارف قتلگاه صنعت گردشگری!!» می گوید تو اشتباه می کنی در این منطق رفتار می کنی، باید رفتارت را ببری در این منطق که در غرب به آن رفتار حرفه ای می گویند، مثلا می گوید تو شیر توالت منزلت خراب شده حق نداری دست بزنی باید زنگ بزنی به تعمیر کار او بیاید باز کند ببندد و الا بیمه منزلت باطل می شود، یا مثلا ماشینت خراب شده فورا کاپوت را بالا می زنی، چند تا ایرانی دورش جمع می شوند و ماشین را تعمیر می کنند و تمام در حالیکه در غرب اگر شما خودت کاپوت را برای تعمیر

خودرو بالا بزنی بیمه ماشینت باطل می شود! می گویند این رفتارهای غیر حرفه ای باعث می شود اقتصاد کشور کوچک شود.

## - لایه اخوت عام

معجزه انقلاب ما در لایه اخوت عام است که در دنیا غوغا به پا کرده! شما می توانید باور کنید یک روزی در ایران یک برف سنگین بیاید و عده ای زیر برف بمانند و یخ بزنند و بمیرند؟ دو ماه پیش در ایالت تنسی آمریکا یک متر و ۷۰ سانت برف آمد و حدود ۴۰۰ نفر زیر برف ماندند و یخ زدند و مردند، چرا، چون نمی توانند آنها را نجات بدهند؟ نه منطق اقتصاد بازار این است، اگر زنده ماندی خسارتت را بیمه می دهد اگر مردی به درک! اما در کوهرنگ ما حدود دو متر و ۵۰ سانت برف بارید نه تنها یک کشته ندادیم بلکه اقشار مختلف نیروهای جهادی و مسئولین ظرف چند روز حتی خانه ها را از تخریب نجات دادند و برف روبی را شبانه روزی انجام دادند؛ در همین قضیه وقتی می گوییم توسعه لایه اخوت عام، معجزه انقلاب بود شاهدش صحبت های کاملاً مستند پیرمرد کوهرنگی است که رفتار مردم و مسئولین قبل و بعد انقلاب را در بارش چنین برفهای سنگینی مقایسه می کند، یکبار دیگر چنین برف سنگینی در کشور بارید، شاه مملکت که در اروپا مشغول اسکی بازی بود و کسی به داد مردم نرسید.

چرا غربی ها در کرونا اینقدر کشته می دادند و می دهند، چون عموماً افراد دارای بیماری زمینه ای می میرند و در منطق اقتصاد بازار کسی که بیماری زمینه ای دارد انسان زیان ده و غیر طبیعی است، این اگر مرد بهتر و به درک، اگر ماند هم که هیچی باید تحملش کرد تا بمیرد. چند روز پیش کلیپی از یک پیرزن در غرب که سخته کرده بود منتشر شد، رفت

بیمارستان داد، اما کادر بیمارستان به اندازه پولی که داشت به او یک آمپول وارفارین زدند که خونش رقیق شود، او بیداد می کرد که نفسم نمیاد دارم می میرم اما چکار کردند زنگ زدند پلیس گفتند بیا این را جمع کن و ببر چون پول ندارد و بیخود وقت ما را گرفته است، او هرچه داد می زد نجاتم بدهید، آدمم! اما بی تفاوت از کنارش می گذشتند، چرا چون اینجا برای او چیزی نیست چرا که پولی نیست! آخرش هم انداختن بیرون و مرد! این بدبختی انسان در غرب است.

جریان هوم لس (بی خانمان ها) که آنقدر زیاد هستند که دغدغه شهرداری نیویورک جمع کردن فضولات اینها از حاشیه خیابان هاست، اما شما آخرین بی خانمان و کارتن خوابی که در ایران دیدید کی و کجا بوده است؟ چرا؟ چون در ایران وقتی کسی بی خانمان می شود به هر ترتیبی شده قوم و قبیله او را یک گوشه ای سر و سامان می دهند و جمع می کنند، مگر اینکه طرف یک گسست جدی قوم و قبیله ای داشته باشد که واقعا تعدادشان معدود است؛ اما امروز در غرب جریان گسترده بی خانمان ها را شما ببینید، بیداد می کند.

اینجاست که رهبری معظم انقلاب می فرمایند، کرونا هجو تمدن غرب و درخشش فرهنگ اسلامی بود، چرا که وقتی آنها در ابتدای کرونا مثل دزدهای دریایی از همدیگر ماسک می دزدیدند خیلی از خانه های ایران تبدیل به کارگاه تولید ماسک شده بود، آن وقتی که مردم و حتی غسال ها جرات نمی کردند دست به اموات کرونایی بزنند گروه های مردمی با محوریت طلاب جهادی وارد میدان می شدند و با تکریم و احترام آنها را غسل داده و به خاک می سپردند؛ یا وقتی غربی ها فروشگاهها و دستمال توالت ها را غارت می کردند، در ایران و در جریان مواسات وقتی بسته

معیشتی را به خانه نیازمندان می بردند، طرف می گفت شما چندمین گروهی هستید که به کمک ما آمده اید، بعد شعور اجتماعی شان را ببینید که می گفت برای ما کافی است ببرید شاید برای دیگری ضروری تر باشد، این ها هجو تمدن غرب است.

## -نمای یک جامعه ولایی

انقلاب لایه اخوت عام را به شدت فعال کرد، چه در لایه مردم و چه در لایه حکمرانی، این آورده اقتصاد انقلاب است بر مبنای ولایت، چرا می گوئیم بر مبنای ولایت؟ سندش در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی است که آقا نمای یک جامعه ولایی را این طور توصیف می کنند که شبیه یک تیم کوهنوردی هستند که در ارتفاع بالا با بند حمایت به هم متصل و پیوسته هستند، لذا اگر یک نفر چه در شاخص های دنیایی و چه در شاخصه های معنوی سقوط کند بقیه اجازه نمی دهند و نمی توانند نسبت به او بی تفاوت باشند، این نمای یک جامعه ولایی است، این معنای ارتباط طرفینی بر محور ولایت است، بله ما امروز نرم افزار های حکمرانی مان مثل اقتصاد اسلامی نیست اما همین که ولایت داریم این ارتباطات بین ما شکل می گیرد، مبنای شکل گیری این ارتباطات ولایت است.

شخصی رسید محضر امام صادق علیه السلام و عرضه داشت افراد زیادی در کوفه آماده هستند که شما قیام کنید و از شما حمایت کنند، حضرت فرمود یک آزمایش می کنم شما را اگر سربلند بیرون آمدید قیام می کنم، بعد فرمودند آیا بین شما این طور هست که اگر کسی مشکل مالی داشته باشد خودش بروید سر جیب برادر دینی اش و پولی بردارد و مشککش را حل کند و بعد نه صاحب پول ناراحت شود و نه شخص نیازمند فکر خیانت

به سرش بزند؟ به تعبیر امروزی ها آن شخص گفت نه آقا جان، اینجا مالکیت فردی است، دزدگیر و سه تا قفل می زنیم که مبادا کسی به اموال مان نزدیک شود! بعد حضرت فرمودند «فأنهم بدمائهم ابخل» یعنی کسانی که در ارتباطات مالی اینقدر از هم گسست دارند و اینقدر منفعت گرا و فردیت گرا هستند قطعا در جان خودشان نسبت به هم بخیل تر هستند، جامعه آستانه ظهور جامعه ای هست که این لایه ها در حداکثری ترین حالت قرار می گیرد، ما یک جا به برکت یک اتفاق این موضوع را خوب درک کردیم، آنهم جریان «اربعین» است، رحمه الله الواسعه بودن سید الشهداء صرفا در قضیه سفینه النجاه بودن ایشان برای گنه کاران نیست، بلکه بیشتر معنایش این است که ایشان مدد بیشتری می دهند به اینکه انسانها از فردیت خودشان کنده شوند و برسند به آن نقطه ای که به راحتی دل از مادیات بکنند. انسان امانیستی و غربی می گوید همه منابع را جمع آوری کن برای هزینه های شخص خودت، اما خادمین اربعین حسینی می گویند تمام سال کار می کنم و خرج نمی کنم و جمع می کنم که اربعین برای زوار ابی عبدالله الحسین علیه السلام خرج کنم؛ اینکه شما می روید سر جیب برادر عراقی خودتان و در حوزه مالکیت و اموال او و هرچه بیشتر استفاده کنی او بیشتر خوشحال می شود و شما هم فکر خیانت به سرتان نمی زند، این ارتباطات طرفینی اجتماعی آن آستانه اتفاقی است که باید بیفتد.

## – سهم اقتصاد بازار و اقتصاد ولایی در زندگی یک ایرانی

ما شاخصی برای سهم دهی دقیق نداریم لکن آقای دکتر درخشان اقتصاد دان سرشناس ایرانی مقاله ای دارند و می گویند سهم ما و بهره مندی ما از

اقتصاد ۸۰ درصدش در بخش اقتصاد ولایی و اخوت خاص و عام نهفته است و اقتصاد بازار تنها ۲۰ درصد در هزینه های زندگی ما تاثیر گذار است؛ این در حالی است که بسیاری از تحلیلگران ما حتی حزب الهی ها تمرکز بحثشان را روی این ۲۰ درصد می برند و شروع به ارائه آمار و ارقام و شاخص های اقتصاد بازار می کنند و تلاش می کنند از این طریق پیشرفت های اقتصادی پس از انقلاب را نشان بدهند!

لذا اساس اتفاق اقتصاد ما در اقتصاد ولایی است که باعث می شود ما بیشتر از انسان غربی بهره غذایی داریم، بیشتر از او بهره انرژی داریم، بیشتر از او میزان مالکیت داریم، پیمایش سفر و خوشی و شادی داریم، اما نه در منطق اقتصاد بازار، این شاخص ها را اگر ببریم با قدرت خرید در آن منطق قیاس کنیم قضیه خلاف واقع در از آب در می آید؛ حالا این ده سال گذشته که به بیان حضرت آقا ده سال عقب افتادگی و تعطیلی اقتصاد است، کاملاً قابل آسیب شناسی است که نرم افزار های حکمرانی دائما ما را به سمت منطق اقتصاد بازار می کشاندند اما آن طرف در ده سال گذشته جریان های جهادی و خدمت رسان آیا عمق و گستره خدماتشان رشد داشته یا نه، قطعاً رشد داشته، پس ما در این منطق نه تنها عقب افتادگی نداشته ایم بلکه پیشرفت کرده ایم، این منطق همزمان با انقلاب جلو می رود و ما آنجایی آسیب دیده و می بینیم که مربوط به منطق اقتصاد بازار است، چرا چون با هویت انقلاب ما در تضاد است، همه دعوای ما نسبت به نرم افزار های دولت در اقتصاد تنها سهم کوچکی در اقتصاد ما دارد، آن چیزی که ولایت و انقلاب و اسلام برای ما ایجاد کرده است بهره مندی حداکثری ماست، وقتی انسان خودش این را متوجه نباشد در تکانه های



ارز و سکه به این فکر می افتد که من هم برویم دو ورق دلار و دو دانه سکه بخرم نکند که بهره مندی ام کاهش پیدا کند.

## حکمرانی مردمی و حلقه های میانی

با این توضیحات تازه این گفتمان و اندیشه حضرت آقا در خصوص حکمرانی مردمی و حلقه های میانی قابل فهم است که چطور لایه های اخوت خاص و عام از سطح خدمت رسانی اجتماعی فراتر رفته و توانایی تبدیل شدن به نرم افزار و ساختار های انقلابی و رسمی کشور و تحقق دولت اسلامی و به تبع جامعه اسلامی را دارند، اینها توانایی تبدیل شدن به نرم افزاری برای حل مشکلات اقتصادی را دارند، بطور مثال میزان اشتغال زایی که جریانات جهادی و مردمی کردند از کل اشتغال آفرینی که تمام نهاد ها و ارگان های مسئول در این امر کردند بیشتر بود، امروز بحمدالله لایه های اخوت عام ما به شدت در حال فعال شدن و پررنگ شدن است و آسیبی که در لایه های خانواده و اخوت خاص که دوران پهلوی به طور جدی در حال ایجاد بود بعد انقلاب با تحول سبک زندگی سعی در کاهش آن و افزایش بهره وری اش انجام می شود، این کلان روایتی است که ابتدا خودمان باید آنرا درک کنیم و سپس برای دیگران تبیین نماییم؛ اینکه با برخی تکانه های اقتصادی مثل دلار و سکه اقشاری از مردم حتی حزب الهی ها به دست و پا می افتند که آی بدبخت شدیم و برای از بین نرفتن سرمایه مان ما هم برویم و دلار و سکه بخریم و انبار کنیم با منطقی که ارائه شد جایگاهی ندارد.

–نقش مهم فرهنگ عمومی برای پیروزی در جنگ اقتصادی

همین جا یک توضیحی عرض بکنیم، مسئله اقتصاد سه ضلع مهم دارد، ضلع فرهنگ عمومی و رفتار های عمومی اقتصادی، ضلع نرم افزار و ضلع دولتمردان، ما باید بدانیم هر کدام از این ضلع ها وظیفه خودشان را به خوبی انجام ندهند مشکل اقتصاد حل نمی شود، گاهی ما تمرکزمان صرفاً روی بخش دولتمردان است اما فرهنگ عمومی غلط در عرصه اقتصاد ممکن است آسیب بسیار جدی تری به اقتصاد بزند، ما فعالین فرهنگی و تربیون دار ها و جریان دار ها خیلی می توانیم از تربیون مان استفاده کنیم برای اینکه فرهنگ عمومی را در فضای جنگ اقتصادی در مسیر جنگ قرار بدهیم، بطور مثال در هشت سال دفاع مقدس نارسایی ها و اشتباهات از سوی مسئولین کم نبود اما منابر و جریان دار ها مردم را طوری در خط جنگ و مبارزه قرار دادند که مردم گفتند ما دو تا نان در خانه داریم یکی را می خوریم و یکی را می فرستیم جبهه اما جنگ را همه با هم جلو می بریم و پیروز می کنیم، امروز هم در مسئله اقتصاد و کاراز اقتصادی که در سالهای اخیر با آن مواجه هستیم، علاوه بر مشکلاتی که در نرم افزار های حکمرانی اقتصادی ما هست، اشتباهات بسیار جدی در سطح فرهنگ عمومی و رفتاری اقتصاد ما هم هست که این وظیفه فوری و اثر گذار ما جریان داران است که این فرهنگ عمومی را به سمت درستی که در عرصه جنگ اقتصادی لازم است باشد ببریم، و در این مسیر باور کنیم مردم اگر حرف ما را درست بفهمند و ما بتوانیم حرفمان را درست به آنها منتقل کنیم با ما همراهی می کنند و همانطور دوباره به عرصه می آیند و کمک می کنند و همه با هم دست به دست هم می دهند و مسئله اقتصاد را حل می کنند.

پس مهمترین کاری که ما برای عرصه جنگ اقتصادی می توانیم انجام بدهیم این است که فرهنگ های عمومی غلط اقتصادی مثل کارهایی که این روزها در حال انجام است، مانند خرید دلار و سکه و ماشین مزاد بر نیاز به مقاصد سرمایه گذاری و سفته بازی با یک تبیین صحیح به سمت فرهنگ های عمومی صحیح سوق بدهیم؛ بطور مثال برای مردم خصوصا قشر متدین تبیین کنیم که این کار آنها، یعنی خروج سرمایه از مسیر تولید به مسیر غیر مولد، همان «کنز» کردن است که خداوند در قرآن فرمود «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۳۴ توبه) یعنی کسانی که طلا و نقره (سرمایه) را از مسیر مولد که مورد نیاز جامعه است خارج کرده و روی هم انباشته می کنند و در راه خدا (امورات مسلمین و نافع برای جامعه) خرج نمی کنند عذابی دردناک در انتظارشان است.

باید بدانیم این فرهنگ های غلط اقتصادی به اقتصاد کشور آسیب جدی می زند و در این کارزار اقتصادی به دولت مردان اجازه نمی دهد سیاست هایی را اتخاذ کنند که بتوانند در این جنگ دست بالاتر را داشته باشند، اینجاست که ما باید به میدان بیاییم و از سرمایه اجتماعی خرج کنیم و برای مردم تبیین انجام بدهیم.

